

تحلیل سازه انگارانه از نقش آموزه های اسلامی در تحولات انقلابی مصر

سید محمد موسوی*

دانشیار دانشگاه پیام نور زنجان

سید محمدرضا موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

قیام های مردمی منطقه بیشتر پیرامون دو نقطه کانونی رقم خورده اند، یکی اعتراض به سیاست خارجی و حضور بیگانگان در منطقه و دیگری در قالب نارضایتی از وضع اجتماعی-اقتصادی داخلی. هدف از این مقاله بررسی نقش آموزه های اسلامی در تحولات انقلابی مصر بر اساس نظریه سازه انگارانه است. برخلاف تصور برخی از تحلیلگران مسائل منطقه مبنی بر اینکه جریان اسلام گرایی رو به سکولاریزم دارد، استدلال نوشته حاضر آن است که چنین برآوردی شتابزده است، زیرا اغلب اسلام گرایان همچنان انتظار حد اکثر از دین دارند. نگارنده تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی نقش آموزه های دینی را در تحولات منطقه با تاکید بر مصر نشان دهد. از اینرو ابتدا با بررسی نظریه سازه انگاری به مطالعه تحولات اندیشه سیاسی اسلامی در دوران معاصر و تاثیر اسلام بر تحولات ژئوپلیتیکی در مصر می پردازیم. یافته های پژوهش حاکی از آن است که: ۱- در واقع در دوران معاصر، اندیشه سیاسی اسلامی با عقاید، اخلاقیات و احکام فقهی خود، به عنوان یک عامل مهم در شکل دهی به رفتارهای ژئوپلیتیکی مسلمانان در جهان اسلام بالاخص منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و ایجاد جریان های اسلامگرایانه و در نهایت تقویت وزن ژئوپلیتیک اسلام تأثیر بسزایی داشته است؛ ۲- در تحولات اخیر مصر، دین وایدئولوژی های مذهبی نقش مهم و بسزایی داشته و مسلمانان این کشور با اندیشه سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی به دنبال آزادی، دموکراسی، عدالت، رفاه اقتصادی بوده اند.

واژگان کلیدی: آموزه های اسلامی، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، خاورمیانه، مصر

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۶/۲۰

مقدمه

برخلاف گذشته که اندیشمندان ژئوپلیتیک بر اساس نظریات کلاسیک، تاکید بسیاری بر عوامل ثابت جغرافیایی داشتند، در قرن حاضر شاخص قدرت رهبری کشورها دیگر قدرت نظامی نیست؛ زیرا در حال ورود به عصری هستیم که نزاع مستقیم کمتر فرصت بروز پیدا خواهد کرد. این تحولات باعث افزایش اهمیت مسائل انسانی خواهد شد و فاکتورهای جدید، روش ما را در ارزیابی و اندازه گیری موقعیت های ژئوپلیتیکی تعیین خواهد نمود. این تحول موجب شد، کارشناسان و سیاستمداران جهانی، علاوه بر مسائل مادی و فیزیکی به عوامل معنوی نیز در برآوردهای خود توجه کنند؛ به این ترتیب طرح دیدگاه‌های جدید ژئوپلیتیکی و پیوند آنها با گرایش های فرهنگی و اعتقادی، این اندیشه را به وجود آورد که در پیدایش ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، باید به ایدئولوژی‌های مذهبی نیز توجه کرد.

توجه جنبش های آزادی بخش، کشورها و شخصیت‌های اسلامی به نقش پر توان ایدئولوژی اسلامی در تحولات ژئوپلیتیکی اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، آن هم در عصری که مذهب و باورهای دینی در جهان انسانی به حاشیه رانده شده بود، باعث شد که ژئوپلیتیک کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که از جمعیت اکثریت مسلمان برخوردار هستند، در نگرشی مجدد ارزیابی شود. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان مرکز اندیشه سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر دچار تحولات ژئوپلیتیکی زیادی شده است، که به شدت متأثر از ایدئولوژی و اندیشه سیاسی اسلامی حاکم بر آن است. اندیشه سیاسی در اسلام، پیش نیازی به نام دین اسلام دارد و ارکان سه گانه دین اسلام؛ اعتقادات، اخلاقیات و احکام فقهی می‌باشد (برزگر، ۱۳۸۹: ۴۳). اندیشه سیاسی اسلامی با توجه به ارکان یاد شده‌ی فوق، در دوران معاصر با رویکردی متفاوت نسبت به فرد، جامعه و حکومت سبب پیدایش نوعی جریان اصلاح دینی و بیداری اسلامی در جهان اسلام بالاخص منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شده است که انقلاب اسلامی ایران نقطه‌ی عطف آن می‌باشد.

هدف از ارائه این مقاله شناخت تأثیر اندیشه سیاسی اسلامی بر تحولات معاصر مصر می‌باشد، همچنین نوع نگرش اسلام به سیاست و طرز برخورد آن با قدرت سیاسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، چرا که این برخورد تحت تأثیر، عقاید و سنت‌های اسلامی در متن تاریخ و حیات جمعی مسلمانان مصر، شکل گرفته و تعیین کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت است؛ همچنین مذهب، عقاید، ارزش‌ها، نمادهای مذهبی و فرهنگ سیاسی ناشی از آن، ممکن است مروج و الهام بخش رفتارهای سیاسی، انقلابی و ستیزه‌جو باشد و این حرکت را تشدید و تسهیل نماید.

در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و در قالبی تاریخی به بررسی تکوین و دگرگونی و شناخت رویکرد اندیشه سیاسی اسلامی نسبت به فرد، جامعه و حکومت در تحولات ژئوپلیتیکی معاصر در مصر می‌پردازیم.

چارچوب نظری

جهان عرب شاهد دگرگونی‌هایی است که از دید تاریخی اگر بی سابقه نباشد، بی‌گمان کم نظیر است. رویدادها پیوسته ژرفا و دامنه بیشتری می‌یابد. هرچند دگرگونی‌ها و ناآرامی‌ها را می‌شد پیش بینی کرد، ولی نه با این ژرفا و گستردگی. ماهیت ساختار سیاسی، سرکوب شدن آزادی‌های سیاسی در گذر دهه‌ها، ناپسامانی زندگی اقتصادی، اثرپذیری روزافزون دولت‌ها از قدرت‌های بزرگ و ... زمینه ساز آشوب‌های کنونی در سرزمین‌های عربی شده است؛ همچنان که شوریدن مردمان بر حکومت‌های خودکامه چندان شگفت‌انگیز نبوده، سیاست‌های آمریکا در برابر این رویدادها را نیز کمابیش می‌شد پیش بینی کرد.

موضوع نقش آموزه‌های اسلامی در تحولات انقلابی خاورمیانه به نظر می‌رسد در چهارچوب سازه‌انگاری بیشتر قابل فهم باشد؛ از نظر سازه‌انگاران، آشوب زدگی فی نفسه بی معناست. سازه‌انگاری نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیت‌ها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسان‌ها است و همانگونه که بر ساختارهای مادی - اجتماعی تاکید می‌ورزد، ساختارهای هنجاری و معنوی را نیز با اهمیت تلقی می‌کند. بنابراین، برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل، مفروض و ایستا فرض می‌کنند، هویت کنش‌گران به تعبیر سازه‌انگاری «ساخته» می‌شود. با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین کنش‌های کنش‌گران شکل می‌گیرد (Ruggie, 1998:4).

همچنین امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل، دین را به عنوان عاملی توضیح‌دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته و آن را عامل مهمی در سیاست‌گذاری می‌دانند و حتی برخی از نویسندگان و نظریه‌پردازان غربی، پس از اشاره به پیشینه‌ی موضوع و تحولات جاری پیش بینی می‌کنند که یک جنبش جهانی و نیرومند به سود حاکمیت دین در پیش است. این پژوهشگران برخلاف واقع‌گرایان، تنها به کارکردهای ابزارگونه‌ی آن در سیاست خارجی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در وجه ایجابی به نقش مذهب به عنوان یک متغیر مستقل در ایجاد یکپارچگی ملی و عامل ثبات سیاسی بین‌المللی می‌پردازند. این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، منزلت ایدئولوژیک در بعد بیرونی به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد.

سازه‌انگاری کانون بحث‌های نظری در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل می‌کند؛ به دلیل اینکه، از یک سو به انگاره‌ها، معانی، رویه‌ها و هنجارها توجه کرده، از سوی دیگر به اهمیت واقعیت مادی اذعان دارد، و ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی را

دربر می‌گیرد؛ جایگاهی بین جریان اصلی نظری در روابط بین‌الملل، که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه است، و پسا‌ساختارگرایان که نقش عوامل مادی را نادیده می‌گیرند، می‌یابد. از نظر جان راگی «آگاهی بشری و نقشی که این آگاهی در روابط بین‌الملل بازی می‌کند، مرکز بحث سازه‌انگاری است. وی بلوک‌های ساختمانی واقعیت بین‌المللی را هم فکری و هم مادی می‌داند که هم نیت‌مندی فردی و هم نیت‌مندی جمعی را منعکس می‌کند. اونف (Onuf) «با عین اذعان به منزلت وجودی جهان خارج از ذهن معتقد است ما نمی‌توانیم تمام خصوصیات جهان را مستقل از گفتمان مربوط به آن بشناسیم؛ لذا بر اهمیت شرایط مادی در کنار شرایط ذهنی تاکید دارد» (مشیرزاده ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۲۷).

ایده‌های مشترک اجتماعی یا شناخت اجتماعی، که از طریق فرهنگ، قواعد، و تلقی‌ها شکل می‌گیرند؛ هم رفتار کنش‌گران را تنظیم می‌کنند، و هم هویت‌شان را قوام می‌بخشند. همچنین، کنش‌گران-یا کارگزاران- نقش بازاندیشانه آفرینش اجتماعی را دارند؛ که البته این بازاندیشی در چهارچوب محذورات ساختاری صورت می‌پذیرد. بنابراین عوامل معنایی با واقعیات مادی تاثیر متقابل دارند (مشیرزاده ۱۳۸۷: ۲۱۶).

بطور کلی در این نظریه بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌شود. از این منظر، جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده و چیز ثابت و مفروضی نیست. همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. از منظر سازه‌انگاران، سیاست بین‌الملل به عنوان یک واقعیت اجتماعی ساخته شده، قلمرو اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از تعامل میان واحدهای تشکیل دهنده آن تعیین می‌شود (Ringamar, 1990: 270).

درمجموع اینکه، گروه زیادی از تحلیل‌گران از منظر سازه‌انگاری، بستر اصلی ظهور و بروز انقلاب‌ها در کشورهای عربی را بیداری اسلامی عنوان کردند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که "هویت و ماهیت اسلامی" دارد. همچنانکه ظهور حقیقتی به نام انقلاب اسلامی در سه دهه پیش، معادله‌های شرق و غرب را به هم ریخت و در دهه اخیر، بلوک مقاومت، به خصوص در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، طرح‌های آمریکایی و صهیونیستی «نقشه راه»، «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» را متوقف کرد، فردای تحولات منطقه روشن است. (Price and Smit, 1998:259-61)

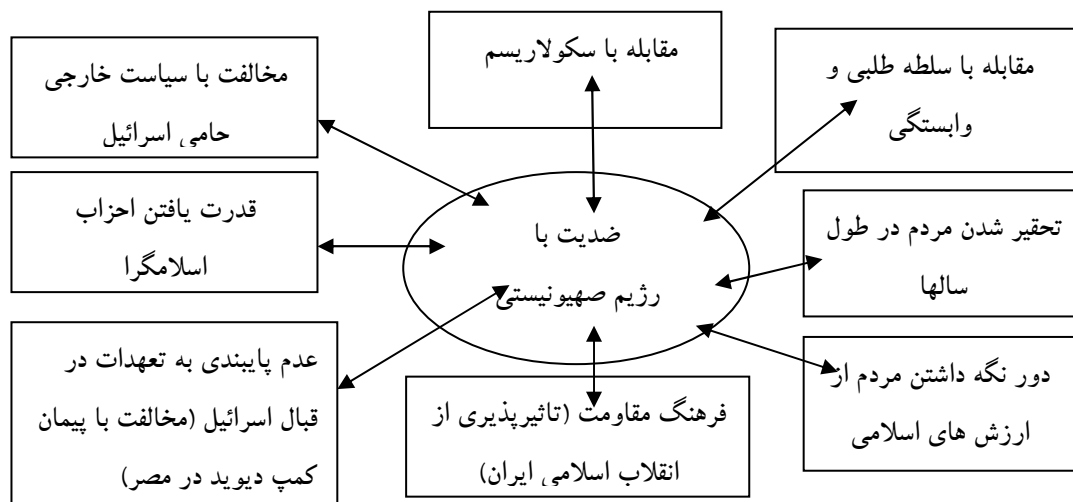
شاخصه‌ها و ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر هویت اسلامی این قیام‌ها به این شرح است: برپایی موج نفرت و بیزاری افکار عمومی از سیاست‌های جاه‌طلبانه و افزون‌طلبانه آمریکایی صهیونیستی؛ مصری‌ها با حمله به سفارت آمریکا، تجمع در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی خواستار خروج سفیر آن کشور از قاهره شدند، بلکه مصرانه خواهان لغو «پیمان

کمپ دیوید» و منع صدور گاز از مصر به اسرائیل بوده اند؛ تا جاییکه حتی وزیر انرژی مصر، هم اکنون به دلیل فروش گاز به تل آویو، در بازداشت به سر می برد.

روحیه ضدصهیونیستی آنها ملهم از آموزه های اصیل اسلامی است، نه احساس ناسیونالیستی: هرگاه حرکتی واقعی و مردمی با شرکت توده های مردم آغاز شد و شعاع آن از محدوده نخبگان تحصیل کرده فراتر رفت، بیش از آنکه جنبه ناسیونالیستی یا اقتصادی به خود بگیرد، به صورت اسلامی تجلی نموده است. (Abboushi, 1970: 4-10).

همانطور که در شکل زیر مشاهده میکنید گفتمان بیداری اسلامی با دال مرکزی ضدیت با اسرائیل میتواند به خوبی بیانگر تحلیلی بر علل تحولات مصر و روند تحولات آن باشد.

شکل (۱) شکل گیری گفتمان بیداری اسلامی در پرتو تحولات جدید مصر



هویت دینی در ساختار سیاسی مصر

عوامل زیر تا حد زیادی، اهمیت هویت دینی در مصر را برجسته می سازد.

اسلام سیاسی

یکی از مؤلفه های هویتی - فرهنگی خاورمیانه را می توان اسلام سیاسی دانست. در اوائل دهه ۱۹۹۰، فضائی به وجود آمد که در آن، اسلام سیاسی به عنوان «تهدید سبز» جایگزین «تهدید سرخ» شد، تهدیدی که پیش از آن غرب همه استراتژی ها و راهبردهای امنیتی خود را در مواجهه با آن سازماندهی می کرد. در این مقطع زمانی، به واسطه خلاء امنیتی خاصی که بعد از دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، تلاش شد پارادایم جدید امنیتی بتواند تحلیل گر ابعاد امنیتی و بنای کنونی باشد. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

انتخابات آزاد

تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلامگرا در مصر و موفقیت آنها در انتخابات، از جمله نتایج این امر بود. در مصر جدید نیز رژیم صهیونیستی امیدوار بود، احزاب و شخصیت های لائیک در نتیجه انتخابات، قدرت را به دست گیرند، اما هر دو انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، منجر به روی کار آمدن اسلامگراها و در اقلیت قرار گرفتن احزاب لاییک شد.

نظام خانواده

به رغم تلاش های گسترده آمریکا و اسرائیل برای تغییر هویت و فرهنگ سازی جدید در مصر، نظام خانواده در این کشور، کماکان به عنوان نهاد اجتماعی، از قوام و کارکرد لازم برخوردار است و این نظام اجتماعی، با نقش محوری زنان و از طریق سبک زندگی مؤمنانه خود، بازیگر پیشتاز بیداری اسلامی در تحولات بود. نقش زنان در خاورمیانه که با شهروندی درجه ۲ همتراز بود، در جریان انقلاب های عربی ارتقا یافت و زنان در موارد بیشماری، از مصر در شمال آفریقا تا بحرین و یمن در جنوب خلیج فارس، پیشگام نهضت های اسلامی اخیر شدند.

نقش احزاب اسلامی مصر در ساختار سیاسی

با اعلام استقلال مصر و برقراری سلطنت مشروطه در ۱۹۲۱ دو حزب الوفد و الفتات در این کشور به وجود آمدند که ماهیت اسلامی و دینی نداشتند. چند سال بعد در سال ۱۹۲۸ به همت حسن البنا، اخوان المسلمین در مصر پایه گذاری شد. تا سال ۱۹۵۲ که جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری رسید، این حزب تنها جنبش موثر اسلامی بود که در مصر فعالیت می کرد. جمال عبدالناصر معتقد بود که وجود احزاب گوناگون با گرایش های مختلف مانع بزرگی بر سر راه وحدت اعراب می باشد؛ به همین خاطر فعالیت حزبی را در مصر ممنوع اعلام کرد. با مرگ ناصر و روی کار آمدن انور سادات و پس از جنگ ۱۹۷۳ میلادی میان مصر و اسرائیل اجازه فعالیت مجدد احزاب توسط وی صادر شد که در دوران حسنی مبارک نیز ادامه پیدا کرد. (حسینی و دیگران ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۵)

هم زمان با نزدیک شدن سادات به اسرائیل، احزاب اسلامی مصر به جز اخوان المسلمین که پیش تر شکل گرفته بود، در صحنه سیاسی مصر ظاهر و در پی آن فعالیت جنبش های اسلامی بیشتر شد. اما اخوان المسلمین از آغاز شکل گیری در سال ۱۹۲۸ توسط حکومت های وقت به عنوان یک حزب غیر قانونی شناخته شده بود. با وجود ممنوعیت فعالیت انتخاباتی، این حزب از روش های غیر دموکراتیک و خشن استفاده نکرد و همواره جهت شرکت در انتخابات با احزاب دیگر مصر ائتلاف نمود. این حزب، پیمان صلح مصر و رژیم صهیونیستی، سیاست

درهای باز، و دیدگاه‌های فرهنگی غرب‌گرایانه سادات، به‌ویژه سیاست او در قبال زنان را مورد حمله قرار می‌داد. (دکمبیان ۱۳۷۷: ۱۶۰)

اخوان‌المسلمین تاسیس دولت اسلامی و پیاده کردن شریعت اسلام را به‌عنوان هدف اصلی خود دنبال می‌کرد. فعالیت سه گروه اسلام‌گرا، حیات سیاسی مصر را در دهه ۱۹۷۰ تحت تاثیر قرار داد که عبارت بودند از: سازمان آزادی بخش اسلامی -منظمه التحریر الاسلامی، جماعت اسلامی -التفکیر و الهجرة- و سازمان جهاد اسلامی -منظمه الجهاد- که هر سه از نظر ایدئولوژیکی و سازمانی به اخوان المسلمین گرایش داشتند که اندیشه‌های سید قطب همچون حلقه ارتباطی میان جنبش اخوان و این سه حزب اسلامی عمل می‌کرد. (دکمبیان ۱۳۷۷: ۱۶۵)

با این حال همچنان اخوان‌المسلمین بیش از هر حزب دیگری در مصر در مرکزیت ایدئولوژی اسلامی است. نفوذ معنوی و سیاسی این گروه علی‌رغم ریشه‌های مصری آن در تمام کشورهای عربی مشهود است. در تحولات اخیر این کشور که منجر به تغییر حکومت حسنی مبارک شد و در پی آن احزاب سیاسی از آزادی بیش‌تری برخوردار شدند، چند گروه اسلامی مبادرت به تشکیل حزب کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به حزب اسلامی آزادی و عدالت، حزب نور و حزب الوسط اشاره کرد که همگی از لحاظ فکری و سازمانی گرایش به حزب اخوان دارند؛ همچنین اخوان‌المسلمین دارای یک نفوذ جدی در بین احزاب اسلامی سایر کشورهای عربی می‌باشد. اخوان اغلب سادات و مبارک را برای امضای صلح با اسرائیل مورد انتقاد قرار می‌دادند و به این موضوع به‌عنوان فاکتوری برای عدم مشروعیت رژیم نگاه می‌کردند. (Byman 2011) لذا موضع‌گیری علیه اسرائیل، یک راه موثر برای اسلام‌گرایان در مخالفت و انتقاد از رژیم‌هایی بود که به‌عنوان وامدار منافع غربی و ضددموکراسی تلقی می‌شدند. اخوان‌المسلمین مصری و لیبیایی و حرکت النهضه تونس‌ی امروز از شناسایی حق اسرائیل برای وجود داشتن سرباز می‌زنند و خواستار آزادی تمام فلسطین تاریخی هستند. (Hamid 2011) درواقع چشم انداز اخوان برای قدرت آشکار نیست، آنها از سوی بسیاری از مصریان حمایت می‌شوند؛ همچنین سازمان دهی و پایه‌های قدرت اخوان، آنرا فاکتور مهمی در تعیین سیاست مصر در سال‌های آتی، می‌سازد. (Byman, 2011: 133)

نقش آموزه‌های اسلامی قبل از وقوع بیداری اسلامی در مصر

در مصر برخی از علما و فعالان دینی تکاپوهایی برای حفظ اسلام و مبارزه با وضعیت جدید اتخاذ کردند. این تکاپوها که گاه شکل گروه و دسته به خود می‌گرفت (مانند اخوان المسلمین) و گاه به شکل فردی بود (مانند سیدجمال، کواکبی، دهلاوی، سیدقطب)، یک حرف مشترک مهم داشتند و آن اینکه اسلام نه تنها عامل عقب ماندگی نیست؛ بلکه دوری مسلمین از تعالیم اسلام موجب عقب ماندگی شده است.

بازگشت به تعالیم اسلام و بعضاً الگوبرداری کامل از دوره حیات پیامبر (ص)، در قالب تشویق به افتتاح باب اجتهاد و انتظارات حداکثری از دین و مخالفت با صوفی مسلکی در عین توجه به تهذیب اخلاقی و رفتاری به عنوان اصلی ترین آموزه این گروه ها، سبب شده است که آنها را حرکات اسلام‌گرایی و اصلاح دینی و بیداری اسلامی بخوانند. بیداری اسلامی، عنوان عامی است که بیانگر بازگشت به اسلام در عرصه جامعه، فرهنگ و سیاست است. افراد و جریان های منادی اسلام با مراتب مختلفی مشمول این عنوان هستند؛ و اندیشمندان از این رویکرد با نام اصلاح دینی، اسلام‌گرایی، حرکت اسلامی، اسلام سیاسی و ... یاد می‌کنند. پیشگام جریان بیداری اسلامی را سیدجمال الدین اسدآبادی می‌دانند و سه نسل بعد از او؛ عبده، رشید رضا و حسن البنا می‌باشند (حنفی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۳).

سیدجمال، بازگشت به اصول، نقادی سنت، پذیرش و بکارگیری اجتهاد، برخورد مثبت با دستاوردهای دنیای غرب و حرکت به سوی یک تجدد شرقی را دنبال می‌کرد. جنبش اصلاحی که توسط سید جمال آغاز شده بود، جنبشی عقل‌گرا و خواهان بهره‌گیری از شیوه‌های جدید پیشرفت، علم و صنعت و نظام سیاسی مبتنی بر آزادی و دموکراسی، مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، و ایده جامعه اسلامی و وحدت اسلامی هدف او بود. سید جمال نسبت به علوم و آثاری که از تجدد برخاسته است و روش بهره‌گیری از آنان، به طور کامل نظر مثبتی نداشت، بلکه از سوء استفاده از این علوم و پیامدهای آن بیمناک بود و نسبت به تمدن غرب چنین تلقی ای داشت که با حذف جنبه استعماری آن، و حذف ضدیت با اسلام و ارزش‌های دینی، این تمدن، تمدنی پیشرفته و قابل الگوبرداری است (حنفی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۳).

جنبش اصلاحی که توسط سید جمال آغاز شده بود، جنبشی عقل‌گرا و خواهان بهره‌گیری از شیوه‌های جدید پیشرفت، علم و صنعت و نظام سیاسی مبتنی بر آزادی و دموکراسی، مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، و ایده جامعه اسلامی و وحدت اسلامی هدف او بود. سید جمال نسبت به علوم و آثاری که از تجدد برخاسته است و روش بهره‌گیری از آنان، به طور کامل نظر مثبتی نداشت؛ بلکه از سوء استفاده از این علوم و پیامدهای آن بیمناک بود و نسبت به تمدن غرب چنین تلقی ای داشت که با حذف جنبه استعماری آن، و حذف ضدیت با اسلام و ارزش‌های دینی، این تمدن، تمدنی پیشرفته و قابل الگوبرداری است (حنفی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۵). بعد از سید جمال این جنبش فراگیر به وسیله شاگرد برجسته اش، محمدعبده به نصف تقلیل یافت. محمد عبده، از پیشروان اصلاحات در جهان اسلام و مشهور به «الاستاذ الامام» بود. درکل، روحیه مسالمت‌جویانه و اصلاح‌گرایانه داشت و نتایج امر تربیتی تدریجی را دائمی تر از حرکت انقلابی می‌دانست؛ زیرا عبده از ایده انقلاب سیاسی دست کشید و به ایجاد اصلاحات آموزشی و تربیتی طی چند نسل فکر می‌کرد؛ او از ایده وحدت امت اسلام به وطن‌گرایی محدود در مرزهای سیاسی روی آورد (عماره، ۱۴۱۴: ۸۸).

رشیدرضا نیز ضمن نزدیک دانستن روش دموکراتیک با روح اسلام، حکومت اسلامی را توصیه می‌کرد که تمایز آن در این است که اولاً حاکمیت مردم پذیرفته می‌شود، و دیگر اینکه، انسان‌ها می‌توانند برای اداره امور روزمره خود قانون وضع کنند. هدف آزادی در قانون گذاری همراه با نظارت علما، مطابقت دادن احکام اسلامی با مقتضیات روز بود. در این رویکرد نیز تربیت جامعه که به اصلاح تدریجی دولت منجر خواهد شد، بر حرکت های سریع و انقلابی اولویت دارد؛ زیرا آنچه که مهم است تربیت نفوس مسلمین است و اگر ایشان تربیت اسلامی شوند، دیگر تحت ظلم نخواهند رفت و دول تنها نیز به تدریج محکوم به اصلاح خواهند شد (عنایت ۱۳۸۰: ۷۵).

در این شرایط حسن البناء در سال ۱۹۳۵ م کار خود را آغاز کرد، وی در همان چارچوب ذهنی اسلام گرایی، از آشفتگی های سیاسی پس از جنگ جهانی، سالیان طولانی بی ثباتی سیاسی مصر، فروپاشی عثمانی و شکل گرفتن دولت لائیک آتاتورک ترکیه، رسوخ اندیشه ملی گرایی در مصر، لغو شدن خلافت، رشد ماده گرایی و دین گریزی میان روشنفکران از تحت الحمايه شدن مصر در دست قدرت های بزرگ وقت، و نیز سنت گرایی مفرط در الازهر به ستوه آمد و ابتدا جنبش جوانان مسلمان و کمی بعد، با کمک تعدادی از کارگران، بزرگترین جنبش اسلامی آن زمان «نهضت اخوان المسلمین» را تأسیس نمود که از درون آن برخی گروه های اسلامی معاصر بوجود آمد. او اسلام گرایی را با حماسه و نگاه فراگیر و استعمار ستیز سیدجمال به هم آمیخت و تلاش کرد نقص سیدجمال را در بسیج توده های مسلمانان جبران نماید (گیلانی، ۱۳۸۰: ۲۶).

از نظر حسن البناء، غرب پیشرفته در علم و تکنولوژی، علیرغم تهیه اسباب ثروت و ترقی مردم و افزایش قدرت دولت‌ها، نتوانسته است امنیت و آرامش شهروندان خود را فراهم سازد. مادی گرایی، تمدن غرب را به انحطاط فرو برده است و در دوران معاصر، غرب با چنین رویکردی به سوی ما آمده است. البناء یکی از خطرات این تمدن را برای جهان اسلام، سکولاریسم می‌داند. او تلاش کرد خواص جامعه اسلامی را از این فریب که غربی ها درست کرده اند، برحذر دارد که جدایی دین از سیاست و جامعه، عامل اصلی پیشرفت غرب بوده است؛ زیرا دین و کلیسایی که غربی ها از آن جدا شده اند، غیر از اسلام و رجال دین است؛ همچنین او معتقد بود که حکومت اسلامی از ضروریات و اصول دین محسوب می‌شود و یک فرع فقهی نیست؛ زیرا اولاً قرآن بر اجرای احکام الهی فرمان داده و این که برقراری احکام الهی جز با استقرار حکومت اسلامی ممکن نیست (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

علیرغم تلاش حسن البناء در احیاء روش و برنامه سیدجمال و ایجاد حزبی اسلامی و انقلابی، از فعالیت عمده و عمومی سیاسی آنها مانند شرکت در انتخابات مانعت به عمل آمد و رهبران برجسته آن دستگیر شدند و نخستین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی به اتهام کشته شدن نخست

وزیر مصر، محمود نفراشی، و نیز توطئه برانداختن ملک فاروق، این گروه منحل گردید. در دوره ژنرال نجیب در سال ۱۹۵۴ میلادی دوباره منحل شد؛ اتهام کشتن جمال عبدالناصر بهانه دیگری شد تا بار دیگر فعالیت های گروه محدود شود. (Fattah, 2009: 20) با دستگیری اعضای اخوان، جریان های اسلامی جدیدی به وجود آمد که «معالم فی طریق» جریان سیدقطب، نماد اسلام سیاسی در مقابل حکومت های لائیک و سکولار بوده و بخش قابل توجهی از اهداف جریان بیداری اسلامی از زمان سیدجمال تعقیب می کرد و نتیجه این جریان به محور الهیات، حکومت خدا، اجراء شریعت و حدود الهی منتهی شد؛ جریانی که جامعه را در تقابل بین اسلام و جاهلیت، ایمان و کفر، خدا و طاغوت می دید و چاره ای جز جنگ با جاهلیت، کفر و طاغوت نداشت؛ به نظر سیدقطب پایه سیاست در اسلام، عدالت است و هرگاه این معادله برهم خورد و رضایت عامه فرو بریزد، اطاعت مردم از حاکم به خودی خود لغو می شود؛ در غیر این صورت، مردم باید از حاکم عادل حمایت و اطاعت کرده و حاکم نیز اصل مشورت از مردم و نخبگان را اجرایی نماید. خلاصه نظر او درباره ضرورت قیام علیه ظلم را در این سخنان او می توان جستجو کرد (سیدقطب، ۱۳۷۴: ۹۸).

شیخ محمود شلتوت نیز از شخصیت های بسیار تأثیرگذار جهان اسلام، به خصوص جهان اهل سنت، است؛ زیرا از طرفی برای نخستین بار به عنوان رئیس دانشگاه الازهر، مذهب شیعه اثنی عشری را جزو مذاهب صحیحه اسلامی دانست، و از طرف دیگر، با تأسیس دارالتقریب المذاهب الاسلامیه گام بلندی در عملی کردن نظر وحدت جهان اسلام برداشت. وی نظریه سیاسی اسلام را مبتنی بر شورا و رأی مردم می داند. حاکمی که از جانب مسلمین به قدرت می رسد، باید بنا بر رضایتمندی ایشان باشد؛ بنابراین اگر از شرع کوتاه بیاید یا رضایت مردم از او سلب شود، باید خود سریعاً از کار کنار بیاید و تصرف او جایز نیست (شلتوت، ۱۳۶۱: ۵۷).

نقش آموزه های اسلامی در بعد از وقوع بیداری اسلامی؛ با تأکید بر مصر

انقلاب اسلامی ایران بر اساس مبانی عقیدتی خود نوعی واکنش خشم گینانه نسبت به اوضاع موجود نشان داد و نارضایتی خود را از نظم کنونی و جایگاه اسلام در دوران معاصر به منصفه ظهور گذاشت. از طرف دیگر با طرح عقاید روشنگرانه، نارضایتی خود را نسبت به استراتژی دیگر جنبش های اسلامی برای رسیدن به اسلام ایده آل ابراز نمود، بر این اساس از یک طرف، خواهان افزایش توان مبارزاتی و تغییر الگوی عمل بود و از طرف دیگر، آلترناتیو مناسبی برای رهایی از وضع موجود و ایجاد وضع مطلوب داشت. روش حرکت اسلامی در ایران تبدیل نیروهای بالقوه به حالت بالفعل و بسیج اندیشه های ذخیره شده در درون ملت های اسلامی بود. انجام این کار بر اساس نوعی مدیریت همه جانبه با توان حرکتی بسیار بالا و به مراتب سریع تر از سایر جنبش های اسلامی بود. این حرکت اسلامی به عنوان الگویی برای ترفندهای

ایدئولوژیک سایر ملل اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باعث شد که آنها، تحولی عمیق در راهبرد یا شیوه عمل و چگونگی تعیین اهداف خود ایجاد نمایند (Abboushi, 1970: 10). درحالی که بعد از انقلاب اسلامی ایران و در دهه های اخیر، به جز در سرزمین فلسطین و لبنان، و نوشته های برخی نویسندگان و جنبش های حامی مقاومت اسلامی فلسطین در دیگر کشورهای اسلامی، هیچ گونه جنبش و تحرک قابل توجه اجتماعی و دینی مشاهده نمی شد، و به یک معنا، اسلامگرایی کم فروغ شده بود، و آنچه برجسته مانده بود، برداشت طالبانی از اسلام بود. خود سوزی یک جوان دست فروش و به دنبال آن، قیام مردم تونس، به شکل دومینو، قیام های دیگری را مانند قیام مصر در جهان اسلام رقم زد که علاوه بر آنکه ابعاد امنیتی منطقه ای و فرامنطقه ای را برهم زد، نشان از تحولات مهمی در اندیشه سیاسی مسلمانان می داد. (مسجد جامعی، ۱۳۶۱: ۲۶۵). جنبش های مردمی و ناآرامی های داخلی همواره یکی از شایع ترین مسائلی است که در نظام بین الملل وجود داشته و این کما بیش در کشورهای مختلف جهان حتی کشورهای توسعه یافته اروپایی دیده شده است؛ اما تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که در ظاهر از یک حادثه شروع شد و به مانند یک زنجیره به راه افتاد و منطقه را دچار ناآرامی نمود، از بسیاری جهات با سایر نمونه هایی از این دست متفاوت بود. بروز این جنبش ها در خاورمیانه و شمال آفریقا که تبعات فراوان سیاسی و اقتصادی را در نظام بین الملل به همراه داشته، سوالات جدی را فراروی تحلیل گران قرار داده است.

اصلی ترین عوامل جنبش های مردمی در منطقه به خصوص مصر، نبود عزت و از دست رفتن هویت اسلامی آنها، به همراه مشکلاتی همانند: بحران اقتصادی، عقب ماندگی، عدم وجود دموکراسی، نبود آزادی و بی عدالتی ناشی از استبداد داخلی توسط حکام دیکتاتور عرب و استعمار خارجی توسط قدرت های غربی می باشد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج های دوقلو ایالات متحده آمریکا، غرب به طور آشکارتری راهبرد اسلام ستیزی خود را در خاورمیانه و شمال آفریقا دنبال نمود. ایجاد جو بدبینی و سوءظن نسبت به شهروندان مسلمان در سراسر جهان و توهین به مقدسات از طریق چاپ کاریکاتور، سخنرانی، مقالات، تولید برنامه و فیلم های ضد اسلامی و هراس از دین مبین اسلام از روش های غرب در این دوران بود. با اعلان جنگ آمریکا علیه دو کشور مسلمان به بهانه مبارزه با تروریسم دور تازه ای از اسلام ستیزی و اسلام هراسی را در غرب آغاز شد که همراه با طرح خاورمیانه بزرگ در جهت پیشبرد منافع غرب، باعث بالا رفتن سطح آگاهی ها در خاورمیانه و شمال آفریقا از اهداف غرب شد، این عامل در کنار استبداد حکام عرب، سبب نوعی خود آگاهی در اندیشه سیاسی اسلامی ملل مسلمان منطقه شد که با اندیشه سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی به دنبال آزادی، دموکراسی، عدالت، رفاه اقتصادی در چارچوب پرداختن به عقاید اسلامی در

حکومت و بازیابی هویت و تمدن اسلامی خویش هستند و قیام مردم مسلمان منطقه علیه دیکتاتورهای عرب از پیامدهای آن می‌باشد. (Ryan, 2004: 31- 33)

آنچه که در این جنبش ها، حایز اهمیت است، اولاً تغییر جهت پیکان عامه مردم است؛ تاکنون بنابر قاعده در امور فقهی و دینی، همواره این عالمان دینی هستند که مسیر و هدف را تعیین می‌کنند و مردمان پیروی می‌نمایند. مورد دوم اینکه، اندیشه و ادبیات سیاسی در جوامع مسلمان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در میان مردمان اهل تسنن، از رویکرد «امنیت محور» و قبول نظریه استیلا و تسلیم، به رویکرد «عدالت محور» و «آزادی محور» تغییر یافته است. این تغییر رویکرد فقهی را پیش از این در مواضع تنها معدودی از فعالان دینی در یک صد ساله گذشته مانند ابوالاعلی مودودی، سید قطب و شاه ولی الله دهلوی شاهد بودیم. آنچه که از رویه نهضت های اصلاحی در یک صد سال اخیر در منطقه دانسته می‌شود اصلاحات تدریجی و اجتماعی بوده است. در واقع اگر استثناءات را از این جمع خارج کنیم، منطق فقه سیاسی نهضت های اصلاحی یک سده اخیر با منطق کلی فقه اهل سنت در تعارض نبوده است؛ این درحالیست که در وضعیت کنونی مشاهده می‌شود که جوانان جهان اهل سنت از منطق پیشین روی برگردانده و بر قیام علیه ظالم و برقراری حکومت عدل تأکید می‌کنند. (Lewis, 2009: 40)

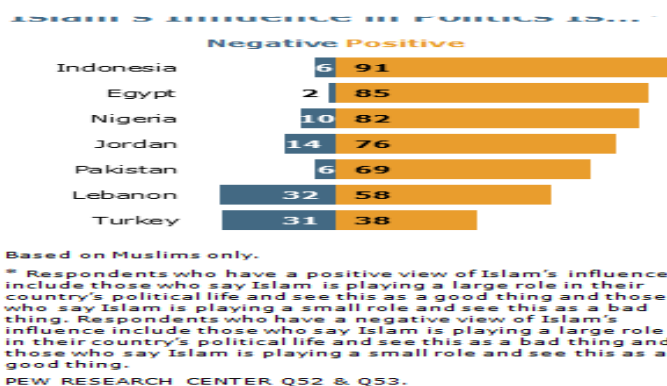
هویت اجتماعی اسلامی پس از انقلاب مصر

از آنجایی که کشور انقلابی مصر هنوز در حال گذار و تشکیل نظام سیاسی جدیدش می‌باشد؛ این قسمت در صدد پاسخ به طرح این پرسش برمی‌آید، که اگر در این کشور نظام دموکراتیک-که برآورنده نیات مردم آن کشورست- به‌روی کار بیاید، آن‌گاه هویت اجتماعی آن چگونه قوام می‌یابد؟ ونت به درستی مدعی است که هویت و منافع بازیگران بیشتر از آن‌که از ساختار نظام بین‌الملل تاثیر پذیرند، به ساختارهای داخلی وابسته‌اند. زیرا در نظام بین‌الملل به دلیل پائین بودن تراکم ارائه استدلالی کل‌گرایانه دشوار است. (ونت ۱۳۸۹: ۷۳۷-۷۵۴)

حال اگر فرض را بر این بگذاریم که بحث ما پیرامون یک نظام مردم‌سالار است که راه عملکردهای اجتماعی را در فرایند تعریف منافع ملی سد نمی‌کند؛ آن‌گاه هویت اجتماعی آن دولت به نسبت بیشتری از هویت جمعی‌اش تأثیر می‌پذیرد تا فشارهای هنجاری و مادی نظام بین‌الملل. پیش‌تر ذکر گردید که هویت جمعی در کشورهای عربی، بیشتر در کشمکش قومیت، زبان و اسلام، قوام می‌یابد، و درحالی‌که قومیت‌محوری به تضعیف هویت جمعی می‌انجامد، زبان عربی و اسلام به‌طور جدی در قوام آن موثرند. اما آنچه که از نگاهی تاریخی در فرایند شکل‌گیری هویت اجتماعی جوامع عربی حاصل گردید این بود که هویت اجتماعی اعراب از دو مقوله ملیت و اسلام تأثیر بیشتری گرفته است.

موسسه پیو نظرسنجی‌ای را پیرامون اولویت هویت بین ملیت و دین، در چند کشور غربی و همچنین کشورهای خاورمیانه و رژیم صهیونیستی انجام داده است. در این نظرسنجی اکثر کشورهای غربی که دارای ساختار سیاسی اجتماعی سکولار می‌باشند، اولویت را به ملیت‌شان دادند؛ اما پاسخ همین سوال در بین مردم خاورمیانه اولویت را به اسلام داده است. (شکل ۳) بنابراین برخلاف کشورهای غربی، آنچه به هویت کشورهای مسلمان خاورمیانه در درجه نخست قوام می‌بخشد، دین است و نه ملیت. جالب آن‌که در رژیم صهیونیستی نیز اولویت به دین یهود داده شده است و نه ملیت اسرائیلی. از این‌جا علاوه بر این‌که نقش مسائل هویتی و معنایی در بررسی مسائل خاورمیانه روشن می‌گردد، این نکته مستفاد می‌شود که اسلام، در قوام هویت جمعی جوامع اسلامی سهم بیشتر را نسبت به ملیت به خود اختصاص می‌دهد. همچنین، طبق نظرسنجی که همین موسسه در مورد میزان مقبولیت نقش اسلام در سیاست انجام داده است؛ ۸۵٪ از شرکت‌کنندگان مصری در نظرسنجی موافق این بودند که اسلام در سیاست نقش داشته باشد، و تنها ۲٪ با این موضوع مخالفت کردند. (شکل ۱) در بین افرادی که موافق نقش اسلام در سیاست بودند، ۹۵٪ خواهان نقش زیاد برای اسلام در سیاست بودند. (شکل ۲) بنابراین شاهد این تلقی در بین مصریان می‌باشیم که هویت اسلامی و مبانی آن بایستی همانطور که در فرایند عملکردهای اجتماعی تأثیر دارند بر تصمیم‌سازی نیز موثر باشد. لذا در صورت برقراری دموکراسی در این کشور هویت اجتماعی دولت مصر بیش از پیش از هویت جمعی اسلامی آن تأثیر خواهد پذیرفت. (Byman, 2011)

شکل ۲) میزان مقبولیت نقش اسلام در سیاست



شکل ۳) میزان نقش اسلام در سیاست

Is It Good or Bad That Islam Plays a Large/Small Role in Politics?

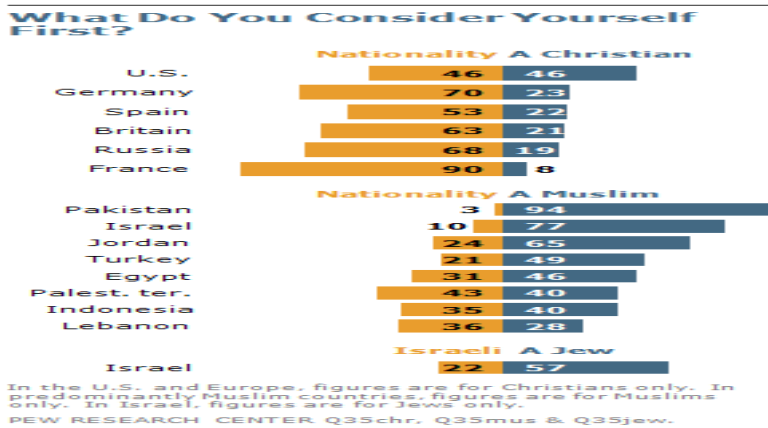
Among those who say Islam is playing a...

	Large role		Small role	
	Good %	Bad %	Good %	Bad %
Egypt	95	2	2	80
Indonesia	95	4	--	--
Pakistan	88	6	9	79
Nigeria	88	7	--	--
Lebanon	72	19	49	42
Jordan	53	37	2	91
Turkey	45	38	26	33

Based on Muslims only. The number of Muslims who say Islam is playing a small role in politics in Indonesia (N=83) and Nigeria (N=44) is too small to analyze.

PEW RESEARCH CENTER Q53.

شکل ۴) اولویت هویت (ملیت یا دین) از دید مردم



نظرسنجی سال ۲۰۱۰ دانشگاه زاگیبی مریند نشان می‌دهد که تقریباً ۹۰٪ اعراب، اسرائیل را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌بینند. (Byman 2011) لذا این افکار عمومی ضد اسرائیلی، تا زمانی که پیمان صلحی عادلانه-که مطابق نظر مردم منطقه باشد- منعقد نشود، به-عنوان خصوصیت هویتی مشترک در بین مردم خاورمیانه باقی خواهد ماند. (Hamid 2011) و اگر مردم‌سالاری در این منطقه ترویج شود به خصوصیت عمده هویت اجتماعی آن‌ها تبدیل می‌شود.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی تکامل یافته بیداری اسلامی که عامل تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا بوده، در اندیشه سیاسی اسلامی معاصر نهفته شده است، در اندیشه سیاسی اسلامی معاصر، اسلام به ایدئولوژی مقاومت، مبارزه و انقلاب، جهت تغییر و براندازی نظم موجود (استعماری - استبدادی) و نیز طراحی و استقرار نظم نوین مبتنی بر اسلام برای ساختن جامعه و حکومتی اسلامی تبدیل می‌شود، که هم نوعی مقاومت است؛ ولی نه با هدف بازگشت به گذشته و هم نوعی نوآوری است؛ از آن جهت که با تکیه بر ارزش‌های اصیل به آینده نگاه می‌کند. اسلام گریان، خصوصاً رهبران آنان، افراد تربیت یافته نظام آموزشی جدید این جوامع هستند و ضمن آشنایی با عقاید و مکاتب سیاسی امروزی، بر باورهای اصیل دینی خود اصرار می‌کنند و آنها را کارآمد، امروزی و ضروری می‌دانند. آنها در عین توجه به علم و صنعت و تکنولوژی غرب درصدد هستند انحرافات راه یافته از سوی غرب و تمدن غربی در جامعه اسلامی خود را اصلاح کنند؛ آنها اسلام را نه تنها راه حل برای جوامع اسلامی، بلکه زمینه ساز معنویت، دموکراسی، عدالت، استقلال، آزادی و نوآوری نیز می‌دانند. اندیشه سیاسی اسلامی تکیه گاه، راه حل و برنامه ای برای بازیابی و بازسازی هویت و تمدن اسلامی در جوامع اسلامی می‌باشد و درصدد است جامعه و حکومت را بر اساس اصول اسلامی بازسازی کند، جامعه و حکومتی امروزی یعنی پیشرفته و مترقی که مبتنی بر اصول اسلامی باشد. اندیشه سیاسی اسلامی، بیداری اسلامی، خیزش اسلامی، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، تمدن اسلامی، همچنین اندیشه و ادبیات سیاسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با تاکید بر مصر، با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران از رویکرد «امنیت محور» و قبول نظریه استیلا و تسلیم، به رویکرد «عدالت محور» و «آزادی محور» تغییر یافته است.

همچنین هویت اجتماعی در کشور مصر پس از انقلاب تا به حال، دو چهره ناسیونالیستی و سکولاریستی را به خود دیده، و انقلابات اخیر بارقه‌هایی از چهره سوم را نمایان ساخته است. چهره نخست به دلیل فشار مادی و معنایی ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین فشارهای قومیتی از داخل با شکست مواجه گردید. شکست پیاپی از رژیم صهیونیستی و حمایت غرب از این رژیم در برابر اعراب ناظر بر فشارهای مادی، و هویت مشترک اسلامی فراملی در منطقه، ناظر بر این فشار معنایی بر ناسیونالیسم عربی می‌باشد. امضای پیمان کمپ‌دیوید و به رسمیت شناختن اسرائیل، و وابستگی مادی دولت‌های عربی به دول غربی منجر به پذیرش هنجارهای غربی و غلبه این هنجارها بر هویت جمعی جوامع عربی - که بیشتر از اسلام قوام می‌یافت - گردید تا هویت اجتماعی این دولت‌ها به چهره سکولاریستی تبدیل شود. گرچه در برخی مواقع فشارهای هویتی جمعی بر هویت اجتماعی منجر به اتخاذ تصمیمات ضداسرائیلی می‌گردید، اما به دلیل این‌که هویت اجتماعی بیشتر از آن‌که از هویت جمعی تأثیر بپذیرد تحت

تأثیر فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل قرار داشت، منجر به مماشات، برقراری روابط، و همکاری با رژیم صهیونیستی می‌گردید.

انقلابات اخیر که در اعتراض به فرایند تصمیم‌سازی در این جوامع صورت گرفت، امید تأثیرگذاری بیشتر هویت جمعی اسلامی جوامع عربی بر هویت دولت‌شان را افزون‌تر ساخته است. به نظر می‌رسد اگر مسیر عملکردهای اجتماعی در این جوامع هموار باشد، چهره سوم هویت اجتماعی در این کشورها، بیش از هر چیز به هویت اجتماعی اسلامی نزدیک شود. از طرفی تغییر در هویت دولت که به معنای تغییر در ذهنیت تصمیم‌سازان است می‌تواند منجر به بازتعریف منافع ملی در این کشورها گردد، و این امر به‌طور جدی، بازنگری در روابط با رژیم صهیونیستی را نیز دربرمی‌گیرد. با توجه به اقبال عمومی اسلام‌گرایان در کشورهای عربی، و مخالفت آشکار این جریان فکری و سیاسی با رژیم صهیونیستی، در صورتی که هویت دولت در این کشورها اسلامی شود، می‌تواند رژیم صهیونیستی را بیش از پیش در منطقه خاورمیانه منزوی‌تر کند.

با چشم اندازی به آینده، میتوان بیان کرد با روند کلی بیداری اسلامی و تحولات انقلابی مصر، با در نظر داشتن عوامل جامعه شناختی در خاورمیانه و از جمله، بیداری اسلامی و غرور ملی مردم منطقه، نظام سلطه ناچار است واقعیات خاورمیانه جدید مبتنی بر موج اسلام خواهی را پذیرفته و به سمت بازتعریف ساختارها و روش های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از بعد اهداف، منافع و ارزشها نیز برای بازیگران داخلی، منطقه ای و بین المللی، حائز اهمیت می باشد. از بعد ارزش ها، تلاش مردم منطقه برای کسب استقلال، بیگانه ستیزی و توجه به شعائر اسلامی، درخور توجه می‌باشد. از لحاظ منافع نیز جابجایی برخی حکومت ها تأثیراتی را بر روابط دوجانبه، منطقه ای، توازن قدرت و بازیگران فرامنطقه ای خواهد گذاشت. واقعیت این است که نقش اسلامگرایان و ایدئولوژی اسلامی در این تحولات، کاملاً برجسته می‌باشد. یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت مردمی خیزش های خاورمیانه و عدم نقش آفرینی نیروهای بین المللی در این حرکت میباشد.

به نظر میرسد صرف نظر از تلاش های فشرده برخی نیروهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای مهار خیزش های مردم منطقه، محصول نهایی خیزش های اخیر، خاورمیانه جدیدی خواهد بود که در مقایسه با گذشته، دموکراتیک تر، دارای ارزش های اسلامی عمیق تر، مخالف با رژیم صهیونیستی، در تعامل مثبت با منطقه پیرامونی خود و دارای انگیزه ایجاد ائتلاف های جدید بومی منطبق های خواهد بود. تأیید این نظریه که عدم توجه به ابعاد هویت، از عوامل اصلی ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد، ما را به این مهم رهنمون میسازد که دولت ها و مردم منطقه خاورمیانه، باید با تقویت عوامل و شاخص های جامعه شناختی موجود در منطقه

حساس و استراتژیک خاورمیانه، به ویژه عوامل کارآمد و ریشه داری همچون هویت، فرهنگ، ارزش های دینی و قومی و ایده ها، مانع سلطه غرب بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه و تغییر هویت منطقه به سمت فرهنگ لیبرالی شوند. برای نیل به این هدف، اکنون که شیخ مسائلی همانند حضور بیگانگان، درگیری ها، تروریسم، رکود اقتصادی و روابط متشنج با جامعه بین المللی بر آینده منطقه خاورمیانه خیمه زده، لازم است تدابیری صورت گیرد که طرح خاورمیانه بزرگ، تنها چشم انداز این منطقه نباشد. با توجه به ظرفیت ها و مؤلفه های هویتی منطقه، باید به دموکراسی بومی، توسعه، ثبات، شکوفایی و یا امنیت در این منطقه، بدون مداخله نیروهای فرامنطقه ای اندیشید. این مهم در انقلاب های اسلامی اخیر در جهان عرب، بخصوص تحولات انقلابی مصر ظهور و بروز یافته است.

کتابنامه

الف - فارسی

- اخوان مفرد، حمید (۱۳۸۱)، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- آقاجانی، نصراله (۱۳۸۹)، "تحلیلی بر جریان‌ها و بحران‌های معاصر دنیای اسلام"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره پنجاهم، ۴۴ - ۱
- امرابی، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، "ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام"، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم شماره دوم، ۴۳ - ۷۲.
- حسینیان، روح اله (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسینی، مختار و دیگران (۱۳۸۱) برآورد استراتژیک مصر، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۲)، تاریخ نهضت های دینی-سیاسی معاصر، تهران: نشر زوار
- حنفی، حسن و دیگران (۱۳۸۰)، میراث فلسفی ما، ترجمه فاطمه گورایی، تهران: نشر یادآوران
- دکمیجان، هرایر (۱۳۷۷) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی، ترجمه حمید احمدی،
- ساسانیان، سعید (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی و مصر: نقش عدم مشارکت سیاسی در انقلاب؛ بررسی موردی اخوان المسلمین» در مهدی یزدان‌پناه، مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با

- موضوع بیداری اسلامی، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- سعید، ادوارد (۱۹۹۵ م)، "صراع الحضارات أو خلافات فی التعریف"، نشریه الحیات، شماره ۱۱۶۸۶، ۸۶-۱۰۸
- سوزنگر، سیروس (۱۲۸۳)، اندیشه های سیاسی سید قطب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی شکوهی، عباس (۱۳۸۴) ارزیابی اولین انتخابات رقابتی ریاست جمهوری در مصر، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۱۱.
- شریعتی، روح اله (۱۳۸۲)، "اخلاق سیاسی و قواعد فقه سیاسی" فصلنامه علوم سیاسی ، سال ششم، شماره ۲۳.
- شلتوت، محمود (۱۳۶۱) "سیری در تعالیم اسلام"، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران: شرکت سهامی انتشار
- فیرحی، داود (۴-۱۳۸۳) "تصورات اسلام از غرب و تصورات غرب از اسلام" تهران: مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی های مرکز مطالعات بین المللی
- عسگری، مرتضی (۱۳۷۵) "دو مکتب در اسلام"، ترجمه عطا محمد سردار نیا، تهران: نشر بنیاد بعثت
- علیخانی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی
- عمار، محمد (۱۴۱۴ هـ)، العمال الکلامه للامام الشیخ محمد عبده، بیروت: دارالشروق
- عنایت حمید (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر خوارزمی
- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب ، ترجمه علیرضا فرشچی و علی اکبر کرمی، تهران: نشر دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه
- قادری، قاسم (۱۳۸۰)، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۷)، اجتهاد در شریعت اسلام، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱)، اخوان المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان
- قطب، سید (۱۳۷۴)، اسلام وصلح جهانی، ترجمه هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- گیلان، اسعد (۱۳۸۰)، ابولاعلی مودودی: نگاهی به احوال، آثار و افکار، ترجمه نذیر احمد سلامی، تهران: نشر احسان

لویز، برنارد (۱۳۷۸)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی

متقی زاده، زینب (۱۳۸۴)، جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس، قم: موسسه شیعه شناسی

مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۱)، ایدئولوژی و انقلاب، تهران: بیجا بینا
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷) جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام بین الملل، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دروه ۳۸، شماره ۱، صص ۲۱۳-۲۳۹

مشیرزاده، حمیرا (بی تا) تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت
مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، نهضت اسلامی در صد سال اخیر، تهران: انتشارات صدرا
میلاد، زکی (۱۴۲۱)، "تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر"، فصلنامه قضایا اسلامی معاصر، ش ۲۳۱۷، فصل دوم، ۱۲۳-۱۰۵.

هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، "نقش مدرنیته در توسعه بنیاد گرایی در جهان اسلام"، مجله دانش سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام، سال ششم شماره اول، ۴۸-۶۷.

وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولا
ونت، الکساندر (۱۳۸۴) نظریه‌های اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

ونت، الکساندر (۱۳۸۹) «جامعه‌شناسی چهارگانه سیاست بین الملل» در لیتل، ریچارد و اسمیت، مایکل، دیدگاه‌هایی در مورد سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

یثربی، یحیی (۱۳۸۷)، مقدمه ای بر فلسفه سیاست در اسلام، تهران: نشر امیر کبیر

ب- انگلیسی

Abboushi (1970), Political Systems of the Middle East in the 20th Century, Mead, New York. (Abboushi, 1970: 10)

Berger, Robert (2011), Israel Fears Unrest in Egypt Could Jeopardize Peace Treaty, January 29, 2011, at www.Latimes.com

Gause III, F. Gregory (2011) Why Middle East Studies Missed the Arab Spring, Foreign Affairs, 00157120, Jul/Aug, Vol. 90, Issue 4

Fattah, Khaled (2009), "A Clash of Emotions: The Politics of Humiliation and Political Violence in the Middle East", European Journal of International Relations, Vol.15, No.1.

Hamid, Shadi (2011) The Rise of the Islamists, Foreign Affairs, 00157120, May/June, Vol. 90, Issue 3

Holger, Albrecht and Oliver Schlumberge (2004), "Waiting for go dot: Regime Change without Democratization in the Middle East", international Political Science Review, Vol25, No.4.

Lewis ,Bernard(2009),"Free at Last? The Arab World in the Twenty-first Century", Foreign Affairs, Vol.88, No.2(Lewis, 2009: 40)

Mohammad, Khalil(1962), the Arab States and the Arab League, Khayatas, Beirut

Price, R.M and C.Reus-smit(1998) Dangerous Liasons? Critical International Theory and Constructivism, European journal of International Relations, 4,3

Ringamar, Erik (1990)" Identity of Sweden's Interrention in the thirty years war"Cambridge, U.K.Cambride univeristy press

Rosenthal, Erwin) 1962,Political Thought in Medieval Islam, Cambridge University Press New York

Ruggie, J.G.(1998) Constructing The World Policy: Essays on International Institutionalization, London and New York: Rutledge

Ryan, Steven, Hoffman) 2004), "Islam and Democracy: Micro-Level Indications of Compatibility", Comparative Political Studies, Vol.37, No.6.(Ryan, 2004: 31- 33)

Tamara Coffman, Wittes) 2008), "Islamist Parties: Three Kinds of Movements", Journal of Democracy, Vol.19, No. 6.Rosenthal, Er

Wolin, Richard(2011) A Fourth Wave Gathers Strength in the Middle East, Chronicle of Higher Education, 00095982, 2/18/2011, Vol. 57, Issue 24